

مسأله نخست سیاستگذار اقتصادی کشور

مسأله اصلی اقتصاد کلان ایران این است که ما با عدم تعادل‌های ساختاری در بودجه دولت و نظام بانکی مواجهیم

خود برمی‌گردد. این تحلیل یک نقص دیگر هم دارد. باید به این نکته توجه داشت که بودجه دولت ما مستقل از اینکه نرخ ارز و نرخ تورم چه عددی باشد، کسری دارد و این کسری یکی از عوامل رشد نقدینگی و تورم است. این موضوع در مورد ناترازی شبکه بانکی نیز صادق است.

شوگ‌های ارزی در بدبینانه‌ترین حالت موجب افزایش تورم بلندمدت می‌شوند، اما عامل اصلی آن نیستند و بخش اصلی تورم و رشد نقدینگی، مستقل از نرخ ارز و نوسانات ارزی است. در واقعیت، مسأله اصلی اقتصاد کلان ایران این است که ما با عدم تعادل‌های ساختاری در بودجه دولت و نظام بانکی مواجهیم و انجام اصلاحاتی که به کاهش این عدم تعادل‌ها کمک کند، مهم‌ترین اولویت سیاست اقتصادی است.

مدت زمان طولانی‌تری ادامه دهیم. تحلیل دیگری که وجود دارد این است که ریشه تورم در ایران تماماً نرخ ارز است و بروز یک شوک ارزی، هزینه‌ها و نیاز به سرمایه در گردش را افزایش می‌دهد و در ادامه بانک‌های تجاری و نظام بانکی شروع به افزایش نقدینگی می‌کنند و این رشد نقدینگی به صورت بازخوردی عامل رشد نرخ ارز و تورم در مراحل بعدی می‌شود. در در این ادعا باید به این نکته توجه کرد که در صورت افزایش دائمی نرخ رشد نقدینگی و همچنین همراهی انتظارات تورمی، شوک ارزی می‌تواند تنها بخشی از تورم را توضیح دهد اما در صورتی که نرخ رشد نقدینگی بعد از تکان‌های ارزی افزایش دائمی نداشته باشد، بالا رفتن نرخ تورم سرانجام خود را در کاهش تراز حقیقی پول نشان می‌دهد و نرخ تورم در نهایت به مقدار بلندمدت

استغال در نرخ طبیعی، با یک تعادل تورمی بالاتر مواجه می‌شویم و اینجاست که با این تعادل تورمی راهی جز تحمیل یک دوره رکود به اقتصاد نداریم تا این تعادل تورمی را پایین آوریم. در شرایط فعلی تورم از متوسط ۱۵ تا ۲۰ درصد در دهه گذشته جهش کرده و انتظارات تورمی امروز عدد بالاتری است. یعنی حتی اگر بتوانیم بحران ارزی را کنترل کنیم، احتمالاً با یک تورم با ثبات بالاتر از ۳۰ درصد مواجه خواهیم بود، چرا که احتمالاً موج تورمی ایجاد شده به رشد نقدینگی هم دامن زده است. مشخص است وقتی سالانه تورم‌های بالا به اقتصاد تحمیل می‌شود، انتظارات بتدریج با تورم موجود همراه می‌شود و تمرکز سیاست‌های پولی بر اشتغال، تورم را افزایش می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم نرخ را به حالت اول برگردانیم، باید سیاست‌های انقباضی را در یک

و تثبیت آن در یک سطح قابل اتکا است. مشکل اقتصاد ما بعد از تکان‌های ارزی، افزایش انتظارات تورمی و همراهی آن با تکان‌های ارزی است. تثبیت انتظارات تورمی نیز مستلزم این است که سیاست‌های پولی در بلندمدت اعتبار لازم را بین آحاد اقتصادی به عنوان مهم‌ترین تعیین‌کننده نرخ تورم داشته باشد. رسیدن به چنین هدفی مستلزم اصلاحاتی در ساختار حکمرانی اقتصادی است که توانایی و آزادی عمل سیاست پولی را در پیگیری هدف تورمی آن تضمین کند. همان‌طور که می‌دانیم از مهم‌ترین این اصلاحات هم تلاش برای کاهش تأثیرپذیری سیاست‌های پولی از عدم تعادل‌های بودجه دولت است. عدم ثبات در انتظارات تورمی و همراهی آن با شوک‌های تورمی حاصل از نرخ ارز، هزینه تورم‌زدایی را بالا می‌برد و در صورت اصرار سیاست پولی بر حفظ



تحلیل

یک افزایش نرخ بهره جدی مجبور به کاهش ارزش پول ملی می‌شوند. معمولاً همه اقتصادها هنگام تکان‌های ارزی چنین تجربه‌هایی داشته‌اند و این اتفاقات همیشه پشت سر هم تکرار شده است. کشور روسیه در این مورد تا حدی موفق عمل کرد، اما آلیاژی که روسیه در اختیار دارد را ما هم داریم؟ اگر مسأله اصلی ما این باشد که با بحران ارزی و شوک‌های رخ داده در کوتاه‌مدت چگونه برخورد کنیم، عملاً به غیر از ابزارهایی که به مهار انتظارات نسبت به پول ملی کمک می‌کنند و همچنین افزایش‌های نرخ بهره و ایجاد محدودیت‌های فیزیکی روی خروج سرمایه، گزینه دیگری پیش رو نداریم. با این حال به نظر می‌رسد در صورت وقوع تکان‌های ارزی و عدم توفیق در مهار نوسانات در بازار ارز، اولویت مهم دیگر مهار انتظارات تورمی

سعید مولایی - پژوهشگر اقتصادی سؤال اساسی این است که سیاستگذار پولی چه ابزارهایی برای کمک به وضعیت اقتصادی کشور هنگام تکان‌های ارزی در اختیار دارد؟ شوکی که به اقتصاد کشور وارد شده که تا حد زیادی بیرون‌زا است و در درجه نخست شاید مهم‌ترین ابزاری که یک سیاستگذار پولی در اختیار دارد این است که با تزریق ذخایر و استفاده از ابزارهای ارتباطی، انتظارات را کنترل کند و معمولاً تجربه دنیا نشان داده که وقتی همه متغیرهای تأثیرگذار در راستای کاهش ارزش پول ملی عمل می‌کنند، بانک‌های مرکزی در مهار انتظارات توفیق چندانی ندارند و معمولاً بعد از

چگونه یک بانک ناتراز می‌شود؟

اصلی‌ترین متهم معضل ناترازی بانک‌ها در ایران، مدیریت ناصحیح سیستم بانکی و فقدان قوه حکمرانی و نظارتی بر نحوه عملکرد شبکه بانکی است

گزارش

بانک‌ها به دلیل عدم تناسب دائمی سرعت رشد بدهی با سرعت رشد دارایی شبکه بانکی به وجود آمده است. از لحاظ محاسبه حسابداری، قسمت بدهی و حقوق صاحبان سهام ترانزنامه بر مبنای قیمت روز محاسبه می‌شود و این در حالی است که قسمت دارایی ترانزنامه عمدتاً بر مبنای بهای تمام شده اسمی ثبت و گزارش می‌شود و همین امر یکی از موارد شکل‌گیری ناترازی بانک‌ها در ایران است. بر این اساس، وجود ناترازی در شبکه بانکی کشور موجب شده است تا بخشی از کارایی سیاست‌های ضد تورمی نیز ناکام بماند. بر این اساس، رئیس کل بانک مرکزی در شروع سال ۱۴۰۲ از فرصت ۶ ماهه به برخی از بانک‌های ناتراز برای حل این معضل خبر داد. با توجه به فراگیری شدن ناترازی در شبکه بانکی کشور، در این گزارش سعی شده است، پس از بحث در مورد مفهوم ناترازی به علل و ریشه‌های آن پرداخته شود و در نهایت به مشکلات و مخاطراتی که می‌تواند در صورت بی‌توجهی به این مشکل در اقتصاد پدیدار شود، پرداخته خواهد شد.

مفهوم ناترازی بانک

بر ادبیات اقتصادی، اعسار یا همان ناترازی بانک به دو بخش ناترازی جریان نقدی و ناترازی ترانزنامه‌ای تقسیم می‌شود. منظور از ناترازی جریان نقدی این است که بانک در پرداخت تعهدات خود به سپرده‌گذاران ناتوان است. در این بخش، این ناترازی عمدتاً به دلیل تفاوت در ماهیت و کارکرد بانک‌ها با سایر کسب و کارها باز می‌گردد. کارکردی که طی آن به بانک اجازه داده می‌شود به طور همزمان در عین دارا بودن بدهی‌های نقد، دارایی‌های غیر نقد را کسب کند. از زمان شکل‌گیری سیستم بانکداری در جهان تا اوایل قرن بیستم، این نوع از ناترازی مهم‌ترین دلیل ناترازی در سیستم بانکی تلقی می‌شد و دولت‌ها با اتخاذ قوانینی برای تضمین سپرده‌های بانکی نظیر بیمه سپرده و دادن دسترسی به بانک‌ها

برای استقراض از بانک‌های مرکزی، در راستای اقدام به حل این نوع از ناترازی اهتمام می‌ورزیدند. اما ناترازی ترانزنامه‌ای، هنگامی حادث خواهد شد که ارزش دارایی‌های یک بانک از بدهی‌هایش کمتر باشد و سرمایه بانک نیز توانایی جذب حجم زیان ناشی از این شکاف را نداشته باشد. این نوع ناترازی عمدتاً ناشی از کاهش ارزش دارایی‌ها به دلیل نکول وام‌ها یا کاهش به یکباره ارزش سرمایه‌گذاری یا ناشی از پیشی گرفتن سرعت رشد بدهی‌ها نسبت به رشد دارایی‌ها به دلیل خلق پول بی‌ضابطه رخ خواهد داد. البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که یک بانک می‌تواند بدون آنکه با هجوم سپرده‌گذاران رو به روشود، دچار ناترازی ترانزنامه‌ای شود. به این معنی که لزوماً ناترازی ترانزنامه‌ای با ناترازی جریان نقدی، همراه نیست و در شرایطی که بانک در ظاهر به فعالیت خود ادامه می‌دهد، دچار ناترازی ترانزنامه‌ای خواهد شد. شکل‌گیری چنین موردی منجر به افزایش ریسک درونی در شبکه بانکی خواهد شد و در صورتی که به چنین ریسکی توجه نشود، امکان ایجاد یک وحشت مالی در اقتصاد وجود خواهد داشت که هزینه‌های زیادی را نیز به اقتصاد وارد خواهد کرد. در این بین بانک‌ها به دلیل ضعف نظرات‌های درونی و بیرونی از طریق ساختن دارایی‌های موهومی (Fictitious Assets) قادر به پنهان کردن این مشکل در ترانزنامه‌های خود هستند. یکی از این روش‌ها، امهال مطالبات غیرجاری یا غیرقابل وصول است که در آن وام پرداخت نشده از سوی یک مشتری توسط بانک امهال شده و به عنوان وام جدید در سمت دارایی ترانزنامه ثبت می‌شود. از دیگر روش‌های مرسوم می‌توان به بیش ارزش‌گذاری دارایی‌های ثابت و سرمایه‌گذاری‌های بانک اشاره کرد. به این معنا که بانک‌ها به واسطه معاملات موهومی با یکدیگر یا با شرکت‌های زیرمجموعه خود ارزش دفتری دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود را چندین برابر ارزش بازاری آنها ثبت



می‌کند. به دلیل همین نبود شفافیت‌ها و صورت‌سازی‌های بانک‌ها در بسیاری از موارد، ناترازی بانک‌ها به صورت یک شوک پیش‌بینی نشده در اقتصاد بروز پیدا می‌کند و بسیاری از سپرده‌گذاران تا پیش از وقوع آن از وضعیت نامطلوب بانک اطلاع دقیق و روشنی ندارند.

در اقتصاد ایران بر اساس

شواهد تجربی موجود، ناترازی بانک‌ها به دلیل عدم تناسب دائمی سرعت رشد بدهی با سرعت رشد دارایی شبکه بانکی به وجود آمده است

به دلیل همین نبود شفافیت‌ها و صورت‌سازی‌های بانک‌ها در بسیاری از موارد، ناترازی بانک‌ها به صورت یک شوک پیش‌بینی نشده در اقتصاد بروز پیدا می‌کند و بسیاری از سپرده‌گذاران تا پیش از وقوع آن از وضعیت نامطلوب بانک اطلاع دقیق و روشنی ندارند.

علل و دلایل بروز ناترازی بانک‌ها

پدیده ناترازی بانک‌ها در بسیاری از کشورها معمولاً در اثر بحران‌های اقتصادی و ترکیب حباب بازار دارایی‌ها که منجر به تنزل دادن ارزش دارایی بانک‌ها و قرار گرفتن آن در سطحی کمتر از بدهی‌ها رخ می‌دهد، سیستم بانکی را دچار شکاف میان دارایی و بدهی می‌سازد. اما شاید اصلی‌ترین متهم معضل ناترازی بانک‌ها در ایران رامدیریت ناصحیح سیستم بانکی و فقدان توان حکمرانی و نظارتی بر نحوه عملکرد شبکه بانکی دانست. به عنوان مثال، وجود عواملی مانند نرخ بهره بالا، رویه بانک‌ها در شناسایی سودها و دارایی موهوم در کنار عدم مداخله مؤثر دستگاه‌های نظارتی موجب شده که شیوه بروز ناترازی بانکی در ایران شکل خاص و ویژه‌ای به خود بگیرد. در ابتدا شاید بتوان منشأ ناترازی بانکی در ایران را در عدم تناسب بین بهره‌پرداختی به سپرده‌ها و قابلیت بازپرداخت سود متناسب با این نرخ بهره، توسط کسب و کارها جست‌وجو کرد. به این معنا که در سیستم بانکی رشد سپرده‌ها یا همان بدهی‌ها بر ظرفیت و قابلیت بازدهی دارایی‌ها غلبه می‌کند و در پی آن شکاف میان دارایی و بدهی به وجود خواهد آمد. از طرفی خلق پول در اقتصاد ایران امروزه به شکل خلق بدهی بدون مایه‌آزای دارایی است و طی سالیان گذشته وام‌ها و پرداختی نیز در خدمت

فعالیت‌های مولد اقتصادی و عوامل تولید نبوده و منابع آن وارد بخش‌های نامرتبط با اقتصاد حقیقی شده است. وجود چنین عاملی به دلیل کاهش کیفیت رشد نقدینگی، زمینه‌ساز تشدید رکود اقتصادی و شکاف میان دارایی و بدهی شده است که می‌تواند به همراه خود آثار تورمی نیز داشته باشد. در کنار موارد یاد شده، در ابتدای دهه ۹۰ تصمیم‌گیران اقتصادی با آزادسازی سیستم بانکی، انگیزه‌های منفعت شخصی و رقابتی را وارد سیستم بانکی کشور کرده و سپردن اختیار تعیین نرخ بهره به شبکه بانکی، به رقابت میان بانک‌های متعدد دامن زد و موجب خارج شدن ابزار نرخ بهره از کنترل نظام حکمرانی در کشور شد.

در واقع توسعه بانکداری خصوصی در کشور بدون وجود حکمرانی مناسب در سیاست‌گذاری پولی و نظارت بانکی به جنگ قیمتی میان بانک‌ها برای تعیین نرخ بهره در بازار پول منجر شد که در سایه آن بانک‌ها با رشد بی‌ضابطه بدهی و دارایی‌های موهومی رو به رو شدند. در این بین، بروز عوامل خارجی نیز به بدر شدن این وضعیت در اقتصاد کشور ایران کمک کرد. به دلیل فشارهای خارجی و اعمال تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی، توان بازپرداخت تسهیلات نیز کاهش پیدا کرد و در کنار این مورد بخش‌های اقتصادی نیاز شدیدی به وام و اعتبار برای تداوم تولید قبلی پیدا کردند که همین موضوع تأمین مالی پروژه‌ها، فشار مضاعفی بر سیستم بانکی وارد کرده و باعث رشد محدود و انجمادگونه دارایی‌های بانک‌ها شد. در مجموع می‌توان ابراز کرد که کاهش رشد اقتصادی ناشی از فشارهای خارجی و کاهش درآمدهای نفتی، ظرفیت و قابلیت رشد‌پذیری دارایی‌های بانکی را به دلیل اثرگذاری منفی بر محیط اقتصاد کلان ایجاد کرد.

مشکلات و مخاطرات ناترازی بانک‌ها

اگرچه امروزه بانک‌ها می‌توانند ناترازی ترانزنامه‌ای خود را پنهان کرده و به حیات خود ادامه دهند، اما پیامدها و آثار این ناترازی بر متغیرهای کلان اقتصادی به هیچ‌وجه قابل استتار نیست. رشد وام‌های امهال شده و افزایش نسبت پرداخت بهره به سپرده در خلق پول جدید که هر دو از ناترازی بانک‌ها سرچشمه می‌گیرد، موجب تضعیف قدرت اعطای تسهیلات خواهد شد. اگرچه بانک‌ها همچنان از قدرت اعطای تسهیلات برخوردار هستند، اما باید توجه داشت که این امر به منزله ناپدید کردن نسبت‌های احتیاطی نظیر کفایت سرمایه بوده و ریسک اعتباری را افزایش خواهد داد. این مسأله برای کشوری نظیر ایران که در موضوع تأمین مالی تولید به شبکه بانکی وابسته است، به معنی افول تولید و سرمایه‌گذاری خواهد بود. مشکلات ناترازی بانک‌ها تنها به مورد گفته شده خلاصه نمی‌شود و به موازات این ناترازی، خطر ناترازی جریان نقدینگی نیز افزایش پیدا خواهد کرد و بانک‌های مقابله با چنین امری، مجبور به افزایش ذخایر و نرخ بهره خواهد بود.

علاوه بر موارد گفته شده، معضل ناترازی بانک‌ها از خاصیت فراگیرشونده‌ای برخوردار است و معدود بانک‌هایی که دچار چنین معضلی نیستند را نیز در بر خواهد گرفت و به صورت زنجیروار به تمامی بانک‌ها سرایت خواهد کرد. بنابراین باید توجه داشت که ناترازی بانک‌ها از توانایی ایجاد یک وحشت مالی در اقتصاد برخوردار هستند. بر اساس مشکلات مطروحه، به نظر می‌رسد بانک مرکزی به عنوان یک مقام پولی در اقتصاد، به درستی در حوزه ناترازی بانک‌ها وارد شده است، چرا که برای پیشگیری از معضلات اینچنینی، نیاز به اتخاذ اقداماتی در راستای کنترل ترانزنامه بانکی بسیار ملموس بوده است.

ناترازی بانک‌ها، نتیجه بحران جهانی سال ۲۰۰۸

هنگامی که حباب قیمتی شکل گرفته بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، دچار ترکیب شد، دارایی‌ها نیز دچار افت قیمتی شدند و به دلیل وحشت مالی ایجاد شده، بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی تمایلی به ارائه اعتبارات نداشته و به دلیل کمبود نقدینگی حاصل از این اتفاقات، اقتصاد جهانی وارد یک چرخه تجاری و بحران اقتصادی شد و لاجرم، عدم تعادل بین دارایی و بدهی بانک‌ها با همان ناترازی بانک‌ها پیش آمد.



برش



منظور از ناترازی جریان نقدی این است که بانک در پرداخت تعهدات خود به سپرده‌گذاران ناتوان است